

نشست شاخصه‌های امامت از نگاه شیعه اثنی عشری

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

۱۳۸۳/۰۵/۱۶ هجری شمسی

۱۴۲۵/۰۶/۱۹ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ مُّوَفِّقٍ وَ مُعِينٍ»

جلسه‌ای که در این نشست برگزار می‌شود، به سنت نشست‌های مشابه ابتدا با معرفی موضوع و مطالبی در این خصوص شروع می‌شود و پس از آن، اگر پرسشی بود، در حد توان به آن پاسخ خواهیم داد. موضوع این نشست، «شاخصه‌های امامت از دیدگاه شیعه اثنی عشری» است.

همان‌طور که همه ما می‌دانیم، مذهب شیعه از دیدگاه ما عصاره خط حق از زمان پیدایش حضرت آدم (علیه‌السلام) تا پایان دنیاست. پیشوایان این مذهب به حق وارثان حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهم‌السلام) هستند. در زیارت‌نامه آن‌ها نیز تصریح شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ {السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى نَجِيِّ اللَّهِ}».

مذهب شیعه با بیان رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پایه‌ریزی شد و عباراتی همچون «شِيعَةَ عَلِيٍّ هُمُ الْقَائِمُونَ {يَوْمَ الْقِيَامَةِ}» (شیعیان علی تنها جماعت رستگارانند)، «عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّازِ قَالَ: ... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: {الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ} ۳».

و از این دست روایات که مسلم عند الفریقین است، نمادی و نمودی از تأسیس مذهب شیعه است که همان حقیقت دین اسلام است.

رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به پیدایش فرق و مذاهب پس از خود تصریح داشتند. گرچه روایت پیدایش فرق هفتاد و سه‌گانه پس از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، روایت معتبری نیست و ضعف اسنادی دارد و این مطلب را حضرت آیت‌الله سبحانی (حفظه‌الله‌تعالی) تحقیق کرده‌اند، اما اینکه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به اختلاف امت و پیدایش فرق و مذاهب و نحله‌ها تصریح داشته‌اند، قابل انکار نیست. به‌عنوان مثال، روایاتی وجود دارد که می‌گوید پس از رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، همچون بنی اسرائیل، اختلاف در امت پیدا می‌شود.

خود رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر اینکه تنها مذهب حق، مذهب شیعه است و تنها امام بر حق پس از او، علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) است، تصریح دارند. این نکته حدیثی شاید تذکارش مفید باشد که ما روایت متواتر لفظی اندک داریم.

اهل سنت معتقدند تنها روایت متواتر لفظی مشهور «يَا عَلِيُّ مَنْ كَذَبَ عَلِيٌّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ۴» است. مرحوم شهید ثانی در کتاب درایه به این مسئله تصریح دارند.

اما شیعه معتقد است که روایات متواتر لفظی بیشتری دارد و عمده این روایات که تواتر دارند، در جریان مسئله ولایت است. مثل حدیث غدیر، ثقلین و... که تواتر لفظی دارند و خود این دلالت دارد بر اینکه بیشترین تأکید رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در طول بیست‌وسه سال نبوت و رسالت خود، مسئله امامت بوده است.

در کنار این روایات، روایاتی وجود دارد که سعادت امت اسلامی را به حکومت دوازده نفر پیوند می‌زند. تلاش‌های فراوانی شده برای مصداق‌سازی برای این روایات که همه ناقص‌اند جز مذهب شیعه! شیعه در بسیاری از مسائل با سایر مذاهب اسلامی اختلاف دارد، اما اصل اختلاف به تفاوت این مذهب با سایر مذاهب به یک مسئله برمی‌گردد: امامت. ما معتقدیم شیعه در این مسئله نظریه‌ای بسیار ارزشمند و گران‌قیمت دارد. تفاوت اصلی دیدگاه ما شیعیان با سایر مذاهب در مسئله امامت به «من هو الامام؟» مراجعه نمی‌کند؛ بلکه به «ماهی الامامة؟» مراجعه می‌کند. دعوا بر این نیست که پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) امام کیست که بحثی فرعی است، بلکه دعوی اصلی بر این است که امامت چیست و شاخصه‌های امامت کدام‌اند. به گمان بنده، یکی از خسران‌ها و ضررهایی که ما در این مسئله کردیم، این بوده که بین این دو بحث خلط کردیم. یعنی به جای اینکه تأکید کنیم بر اینکه «ماهی الامامة؟»، امامت یعنی چه؟ تأکید کردیم بر اینکه «من هو الامام؟»، امام کیست؟ امامت چیست؟

رتباً و منطقاً و اهمیّتاً مقدم است بر اینکه امام کیست. ما متأسفانه این مشکل را در تحلیل‌ها و عملکرد بزرگان می‌بینیم که بحث اهم کم‌رنگ شده و بحث مهم جلوه‌گر شده است.

این مطلب، از مدت‌ها در ذهن بنده وجود داشت که شاخصه‌های امامت را از دیدگاه شیعه و سایر مذاهب اسلامی بررسی کنیم. سپس وقتی این شاخصه‌ها شفاف شد و در ترازوی خرد و اندیشه گذاشته شد، می‌توان به هر انسان خردمندی حقانیت نظر شیعه را ثابت کرد. این مسئله نیاز به زور زدن یا تلاش ندارد از باب «قضایا قیاساتها معها».

به عبارت دیگر، در بحث «من هو الامام؟»، با دیدگاه نظری پیش می‌رویم که باید با ادله قطعی اثبات شود. اما اگر بحث را روی محور «ماهی الامامة؟» و دیدگاه شیعه ببریم، توصیف کافی است و نیازی به استدلال ندارد. بنده دیدگاه خود را دارم عرض می‌کنم.

نیاز به اینکه به ذهن افراد یا عقل جمعی بشر بقبولانیم، از دوش ما برداشته شده است. اگر بتوانیم مذهب شیعه را در مسئله امامت درست مطرح کنیم، آنچه در مورد شاخصه امامت یا شاخصه‌های امامت برای ما لازم است، این است که بگوییم دیدگاه خاندان عصمت در مورد شاخصه‌های امامت این است و آن را مستندسازی کنیم. سپس بگوییم این کافی است؛ این کتاب‌های حدیثی ما مانند «کافی»، «من لایحضره الفقیه»، «قرب الاسناد» و روایات مسند ما، و همچنین کلام علی بن ابی‌طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین و امام‌زمان (علیهم‌السلام) که در توقیعات شریف حضرت آمده است.

اینکه ما داریم بیان می‌کنیم این است که برخی می‌خواهند حساب شیعه را از حساب امامان شیعه جدا کنند؛ این یک ترفند قدیمی است که اخیراً بعضی از اهل سنت نیز به سمت آن رفته‌اند و می‌گویند شیعه به غلو دچار شده و از امامان خود جدا شده است.

برای جلوگیری از این مسئله، ما باید شاخصه‌های امامت را از دیدگاه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) مستندسازی کنیم. به محض اینکه این شاخصه‌ها را مستندسازی و توصیف کردیم، در گام دوم، شاخصه‌های امامت را از دیدگاه سایر مذاهب مانند اشاعره و معتزله توصیف و مستندسازی می‌کنیم.

پس از مستندسازی این دو دیدگاه، آن‌ها را عرضه کرده و می‌توانیم بگوییم این شاخصه‌ها در علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) وجود دارد، نه در ابوبکر؛ در حسن بن علی، نه در معاویه؛ و در حسین بن علی، نه در یزید و آل مروان. با این مقایسه مصداقی می‌توانیم بحث را پیش ببریم.

سؤال یکی از حضار

آیا در این مسئله، مصادره به مطلوب لازم نمی‌آید؟

استاد رضایی تهرانی

ما در حقیقت می‌گوییم دیدگاه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به سردمداری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که بر قانون اساسی اسلام یعنی قرآن منطبق است، در مورد امامت این است. سپس می‌گوییم دیدگاه دیگران نیز این است و از مخاطب می‌پرسیم کدام یک از این دو دیدگاه مطلوب است؟ کدام به دل می‌نشیند؟ کدام عقل‌پذیر است؟ کدام خرد‌گریز است؟ وقتی انتخاب کرد، سراغ مصادیق می‌رویم و می‌گوییم این مصادیق در کفه

مقابل قرار دارند: کسانی که دیگران امام می‌دانند با شاخصه‌هایی که خودشان دارند و کسانی که شیعه امام می‌داند با شاخصه‌های خودشان. ما معتقدیم اگر این رویکرد انجام شود، نیاز به استدلال ندارد. آن بخش‌هایی که نیاز به استدلال داشت، مستندسازی دو دیدگاه بود؛ هم ما و هم آن‌ها باید شاخص‌ها را مستندسازی کنیم. در نهایت، وقتی در ذهن مخاطب قرار دادیم، مخاطب انتخاب خواهد کرد و از این جهت مشکلی نخواهیم داشت. بنده در ارتباط با شاخصه‌های امامت نکاتی را عرض می‌کنم و سپس وارد شاخصه‌های جزئی می‌شوم. این بحث هنوز پخته نیست و نیاز به کار دارد، اما به‌عنوان مثنی از خروار، بحث در حال ارائه است تا ان‌شاءالله عزیزان کمک کنند بحث به جایی برسد.

در بررسی روایات مربوط به شاخصه‌های امامت، بنده دیدم نیاز به یک نقشه داریم و کلیت آن را استخراج کردم. ابتدا آماری را خدمت شما ارائه می‌دهم. سه جلد از کتاب بحارالانوار به کتاب الامامه اختصاص دارد. چاپ‌های جدید این کتاب‌ها شامل جلد‌های ۲۵، ۲۶ و ۲۷ هستند. این سه جلد مستقیماً به کتاب الامامه مربوط هستند و به مباحثی که ما مطرح می‌کنیم ارتباط دارند. اگر بخواهیم جوانب بحث را بسنجیم، حتی بحث‌های مصداقی را هم در نظر بگیریم، از تاریخ پیامبر (سلام‌الله‌علیه) تا امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) را در بر می‌گیرد. در این بخش ما مباحث ملاحم و فتن را نیز داریم. این مسائل به این بحث مربوط هستند؛ اما آنچه که مستقیماً به این بحث مربوط می‌شود، جلد‌های بیست و پنجم، بیست و ششم و بیست و هفتم کتاب بحارالانوار تحت عنوان کتاب الامامه است. عنوان این بحث در کتاب‌های حدیثی ما، کتاب الامامه یا کتاب الحجّه است. مرحوم کلینی در کتاب کافی، این بحث را با عنوان کتاب الحجّه مطرح می‌کند و مرحوم مجلسی در بحارالانوار نیز کتاب الامامه را مورد بحث قرار می‌دهد.

در معجم موضوعی بحارالانوار در مورد واژه "امام" ۵۵۸ نمایه ترکیبی داریم که این رقم بالایی است و پنجاه و شش موضوع مرتبط با این نمایه وجود دارد. این موضوعات مرتبط نیز تعداد زیادی دارند. چون در تدوین معجم موضوع بحارالانوار نقش داشتم و در مرکز تحقیقات کامپیوتری در فونداسیون این معجم و تدوین آن مشارکت داشتم، با دقت بیشتری در این زمینه صحبت می‌کنم.

در این کمیت، اولین گامی که باید در شاخصه‌های امامت برداریم، این است که نقشه کمالات و ویژگی‌های امام یا شاخصه‌های امامت را از روایات استخراج کنیم. کلیت این نقشه عبارت است از:

۱. عوالم قبل از دنیا:

مباحثی که مربوط به نور امامت و نور ائمه (علیهم‌السلام) است و در حول عرش تقدیس پروردگار شکل می‌گیرد. این مباحث به پیش از آفرینش مربوط می‌شوند. از عرش الهی تا زمان خلقت، این بخش مباحث بسیار فراوانی دارد.

۲. عالم دنیا قبل از انعقاد نطفه در رحم:

مباحثی که مربوط به پیش از انعقاد نطفه در رحم هستند. در شاخصه‌ها نمونه‌های آن را خواهیم خواند.

۳. بخش اصلاّب و ارحام:

«لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا»

۴. بخش رحم مادر:

مراد از ارحام، قبل از رحم مادر است. در بحث رحم مادر نیز درباره شاخصه‌های امامت صحبت‌های فراوانی داریم.

۵. بدء تولد:

مباحث مربوط به مراسم تولد و ولادت امام.

۶. کودکی و نوجوانی:

مباحث مربوط به دوره کودکی و نوجوانی امام.

۷. دوره قبل از امامت:

ممکن است دوره جوانی نباشد و مقداری سن بالا آمده باشد.

۸. دوره امامت:

مباحث مربوط به دوره امامت امام؛ مفصل‌ترین بحث در این نقشه راه، مربوط به دوره امامت است که هر امامی در دوره امامت خود، مانند امام سجاد (علیه‌السلام) که ۳۵ سال امامت کردند یا کمتر یا بیشتر.

۹. هنگام احتضار و وفات؛

۱۰. پس از فوت:

این مرحله که به چهار بخش و زیربخش تقسیم می‌شود:

۱. پس از فوت و قبل از قیامت:

الف) تأثیرات در عالم جسم و جسمانی؛

ب) تأثیرات در عالم برزخ.

۲. پس از فوت و در روز قیامت:

جایگاه امام و امامت در روز قیامت که بحث مفصلی دارد.

۳. پس از فوت و در بهشت:

این بخش پایان‌دهنده نقشه راه و مبحث امامت است.

آنچه که ما در ارتباط با شاخصه‌های امامت می‌گوییم، شاخصه‌های امامت است نه ویژگی‌های خاص امامی خاص. حال اینکه بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) ویژگی‌های خاصی نیز دارند.

بنده در همین ماه رمضان، مراسم احیا را از حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام) در شب بیست و دوم ماه رمضان مشاهده می‌کردم. آقای قرائتی در مراسم سخنرانی فرمودند: «فقط امیرمؤمنان (علیه‌السلام) هفتاد ویژگی دارند که هیچ‌کس دیگری، حتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ندارد». من دسترسی به ایشان نداشتم تا بپرسم که این ویژگی‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند یا حدس زده‌اند.

در روایات نیز برخی از این ویژگی‌ها را داریم. مثلاً پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «تو سه فضیلت داری که من هم ندارم. خدا سه نعمت به تو داده که به من نداده است: یک همسری مثل فاطمه (سلام‌الله‌علیها) به تو داده که به من نداده است؛ فرزندان مثل حسنین (علیهم‌السلام) به تو داده که به من نداده است؛ و پدرزنی مثل من به تو داده که به من نداده است».

یا مثلاً امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «یک آیه در قرآن است که فقط من به آن عمل کردم و هیچ‌کس دیگر به

آن عمل نکرده است». آیات نجوا همین است. آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَا جَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ

نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ»، خواستید با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نجوا کنید، صدقه بدهید. حضرت فرمودند هیچ‌کس این کار را نکرد، یا به دلیل خسیس بودن یا نداشتن پول. فرمودند: «من صبح صدقه دادم و نجوا کردم، شب صدقه دادم و نجوا کردم».

در برخی روایات آمده است که ده روز این حکم بوده و بعد حکم نسخ شده است. این فضیلت برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تا امروز مانده است.

ما به دنبال ویژگی‌های خاص نیستیم؛ بلکه ویژگی‌های امامت مورد نظر ماست که از حضرت رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آغاز می‌شود و تا امام‌زمان (علیه‌السلام) ادامه دارد.

نکته دیگر این است که باید بررسی کنیم و ببینیم آیا این ویژگی‌ها یعنی ویژگی‌های امامت به یک ویژگی کلان و کلی قابل ارجاع است یا خیر؟ بنده در این زمینه نگاهی دارم که آن را در پایان بحث ارائه خواهم داد.

نکته دیگر این است که از دیدگاه شیعه نباید بین مسئله امامت و خلافت خلط شود. متأسفانه بسیاری از شیعیان

این خلط را انجام داده‌اند و به تعبیری «فلقد حقروا الکبیر و کبروا الصغیر». اگر ما امامت را در خلافت متجلی کنیم، بسیار کار نادرستی انجام داده‌ایم؛ امر بسیار بزرگ و عظیمی را خیلی کوچک و بی‌اهمیت دیده‌ایم. این مانند همان فیل مولانا است که فردی همه فیل را در یک بادبزن ببیند و دست به گوش فیل بزند و بگوید این یک بادبزن بود. این کاری است که متأسفانه انجام شده و من گمانم این است که بخشی از این کار توطئه‌ای بوده که من آن را

توطئه اهل سنت علیه شیعیان می‌بینم که ما را درگیر کردند به گونه‌ای که بحث امامت را منحصر در بحث خلافت کنیم و این از خیانت‌هایی است که به نظر من به شیعه شده است.

نکته دیگر این است که در میان اهل سنت مباحثی مطرح است که به بحث امامت ما نزدیک است؛ ولی همان بحث امامت ما نیست. نه در میان همه اهل سنت، بلکه در میان اهل معرفت از اهل سنت، عرفای صوفی و صوفیان اهل سنت و عرفای اهل سنت بحثی دارند تحت عنوان قطب که در هر عصر قطب را یک نفر بیشتر نمی‌دانند. مطالبی که آنها در ارتباط با قطب دارند به امامت شیعه نزدیک است گرچه تفاوت‌های اساسی نیز دارد. پس ما در میان اهل سنت اگر بخواهیم نظریه‌ای را شبیه‌سازی کنیم با آنچه که شیعه در ارتباط با امامت معتقد است، همین نظریه قطب است که صوفیان اهل سنت مطرح دارند.

نکته دیگر این است که ما در عرفان شیعی بحثی داریم تحت عنوان رسیدن به مقام فنا یا وصال یا حرم امن الهی یا از اولیاء الله شدن، رسیدن به مقام ولایت کلیه. اولیا گرچه مقام بسیار بلندی دارند؛ اما مقام ولایت مقام امامت نیست و نباید بین این دو خلط شود. از لوازم لاینفک مقام امامت رسیدن به مقام ولایت است و شکی نیست که هر امامی ولی است؛ اما هر ولی امام نیست؛ بلکه امام، امام اولیاست. بسیار مهم است که همان‌طور که امام رعیت است، امام سالکان است، امام عارفان نیز است و امام اولیاست چون عارفان خصوصیتشان رسیدن به مقام توحید است و شیعه معتقد است «وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنَّا كُفْرًا»، در زیارت جامعه و «وَمَنْ وَحَدَّهُ»، با همین اطلاق «قَبْلَ عَنَّا كُفْرًا»، این هم یک نکته دیگر است که در این جلسه به‌عنوان مقدمه خدمت عزیزان عرض کردم و قابل توجه بود.

کارهایی که در ارتباط با این بحث انجام شود زیاد است. من کارهای اجرایی را اصلاً خدمتتان عرض نکردم؛ چون احتیاج به لجنه‌ای دارد که کار کنند. اگر ما بتوانیم روزی ان شاء الله نقشه راه شاخص‌های امامت را استخراج کنیم، آن وقت این درست به‌صورت کتاب آموزشی در بیاید و به زبان‌های مختلف منتشر شود، سپس بر اساس آن فیلم بسازیم و داستان کوتاه و بلند بنویسیم، و این مفاهیم را به جامعه تزریق کنیم.

در حقیقت آنچه از ما خواسته شده در زیارت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، زیارت با معرفت است؛ معرفت یعنی همین بحث امام‌شناسی که ما داریم. عرض کردم که تنها یک نمونه کوچک از این بحث گسترده را انتخاب کرده‌ام. از میان روایات اصلی مربوط به امامت، شاخص‌هایی را استخراج کرده‌ام و بدون توجه به کلان یا خرد بودن آنها، آنها را ردیف کرده‌ام. تا کنون ۲۰۳ شاخص استخراج کرده‌ام که وقت اجازه نمی‌دهد همه آنها را بیان کنیم. چون همه عزیزان عربی می‌دانند، ترجمه نمی‌کنم و فقط موارد را عرض می‌کنم.

این شاخص‌ها گاه با تعبیرات مختلف در روایات آمده‌اند.

یکی از کارهای اساسی این است که این تعبیرات بررسی شود که اگر فرق دارند، دو شاخصه به حساب آیند و اگر یکسان هستند، به‌عنوان یک شاخص حساب شوند. برخی از شاخص‌ها علتشان توسط امام معصوم ذکر شده ولی من این علت‌ها را نیاورده‌ام.

بعضی شاخص‌ها برای جوانان امروز سؤال‌برانگیز است و نیاز به توضیح دارد. سؤالات اساسی که مطرح کرده‌ام همچنان باقی است: آیا می‌توانیم این شاخص‌ها را به یک، دو یا سه محور کلی ارجاع دهیم؟ و آیا این شاخص‌ها دارای سلسله‌مراتب هستند؟

به‌عنوان مثال، آیا می‌توانیم برای این شاخص‌ها یک درخت‌واره تبیین کنیم؟ این کارها نیاز به مشارکت دوستان دارد. روایت اول که همه از امام رضا (علیه‌السلام) نقل کرده‌اند شامل ۳۰ شاخصه است که سریع می‌خوانم؛ چون شاخص‌ها فراوان است. امام کیست و این شاخص‌های امامت چیست؟ شاخص‌های امامت از امام رضا (علیه‌السلام) نقل شده و به‌صورت زیر بیان می‌شود؛

{ «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَيَلِدُ [يُولِدُ] مُحْتُونًا وَيَكُونُ مُطَهَّرًا وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَإِذَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتَيْهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَلَا يَحْتَمِرُ وَتَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَيَكُونُ مُحَدَّثًا وَيَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا يَرَى لَهُ بَوْلٌ وَلَا غَائِظٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّ وَكَلَّ الْأَرْضَ بِابْتِلَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَتَكُونُ رَاحَتُهُ أَطْيَبَ مِنْ رَاحَةِ الْمَسْكِ وَيَكُونُ أَوْلَى بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَ

أَسْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَأَكْفَ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَيَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّىٰ إِنَّهُ لَوُدَّ عَالِي صَخْرَةٍ لَأَنْشَقَّتْ بِنِصْفَيْنِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ وَتَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَتَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَهِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَلَدُ آدَمَ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفْرُ الْأَكْبَرُ وَالْأَصْفَرُ إِهَابُ مَا عَزَّوْإِهَابُ كَبَشٍ فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُوفِ حَتَّىٰ أَرْضُ الْخَدَشِ وَحَتَّىٰ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَثُلُثُ الْجِلْدَةِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ۝۸» {

۱. «أَعْلَمَ النَّاسِ»؛

۲. «وَأَحْكَمَ النَّاسِ»؛

به معنای داناترین و حاکم‌ترین افراد، یعنی امام از لحاظ علم و حکمت بهترین هستند.

۳. «أَتَمَّى النَّاسِ»؛

۴. «وَأَحْلَمَ النَّاسِ»؛

۵. «وَأَشْجَعَ النَّاسِ»؛

۶. «وَأَسْحَى النَّاسِ»؛

امام با تقواترین، بردبارترین و جوادترین افراد است.

۷. «أَعْبَدَ النَّاسِ»؛

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مکرر فرموده‌اند که من عبدترین شما هستم.

۸. «يُولَدُ مَحْتُونًا»؛

امام به صورت ختنه‌شده به دنیا می‌آید.

۹. «يَكُونُ مُطَهَّرًا»؛

امام در هنگام تولد آلوده نیست و نیاز به شستن ندارد.

۱۰. «يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ»؛

امام از پشت سر می‌بیند همانند جلوی خود.

۱۱. «لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ»؛

امام سایه ندارد.

۱۲. «وَإِذَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتَيْهِ»؛

امام وقتی از بطن مادرش به زمین می‌افتد، روی دستانش قرار می‌گیرد.

۱۳. «رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ»؛

امام در همان لحظه شهادتین را تلاوت می‌کند.

۱۴. «لَا يَحْتَلِمُ»؛

امام در خواب محتلم نمی‌شود.

۱۵. «تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ:»،

امام چشمش می‌خوابد ولی دلش بیدار است.

۱۶. «يَكُونُ مُحَدَّثًا:»

امام محدث است، یعنی با او تحدیث می‌شود که شبیه به وحی است اما وحی نیست.

۱۷. «يَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:»

زره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امام کاملاً اندازه می‌شود.

۱۸. «لَا يَرَى لَهُ بَوْلٌ وَلَا غَائِظٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِإِبْتِلَاحِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ:»

از امام بول و غائط دیده نمی‌شود، زیرا زمین مأمور است که آن را ببلعد.

۱۹. «وَتَكُونُ رَائِحَتُهُ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ الْمَسْكِ:»

امام بوی خوش ذاتی دارد که ربطی به عطری ندارد. این بو در هر حالتی، حتی پس از حمام، همراه اوست. حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به این بو اشاره کرد:

«مَا ذَا عَلِيٍّ مِنْ شَمِّ نُرْبَةَ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشَمُّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا»

گویا بوی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از خاک نیز شنیده می‌شد؛ زیرا این بو مادی است؛ ولی از جای دیگری آمده است.

۲۰. «وَيَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ:»

امام نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر است. اگر امام زنی را از شوهرش جدا کند، نیاز به طلاق ندارد و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وقتی مطلبی سخت را به مسلمان‌ها می‌گفت، این جمله را می‌فرمود: «رَبِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ { أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ ۱۰.} چون «التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۱۱.»

۲۱. «وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ:»

امام بر تک‌تک انسان‌ها مهربان‌تر از پدر و مادرشان است. در برخی روایات داریم: «كَلَّوَالِدَ الرَّحِيمِ عَلِيٍّ مِنْ وُلْدِي عَلَيْهِ»، مثل پدر مهربان است.

۲۲. «وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:»

امام از همه نسبت به خدای متعال متواضع‌تر است.

این جمله در صحیفه سجاده را ببینید: «وَأَنَا بَعْدَ أَقْلٍ الْأَقْلِينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الدَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا ۱۲»، امام سجاد (علیه‌السلام) به خداوند عرض می‌کنند که من از همه ذلیل‌تر و از همه کمترم مانند پر کاهی یا کمتر!

۲۳. «وَيَكُونُ آخِذًا النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ:»

۲۴. «وَأَكْفَىٰ النَّاسِ عَمَّا يَنْهَىٰ عَنْهُ:» امام هرچه را به مردم امر می‌کند، خودش از همه بیشتر به آن عمل می‌کند و

هرچه را که مردم را از آن نهی می‌کند، خودش از همه نسبت به او کف بیشتری دارد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به دخترشان حضرت ام‌کلثوم که دختر حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) و خودشان هستند چه فرمودند؟ این گردن‌بند چیست؟ عرض کرد از ابورافع گرفتم، ابورافع مسئول بیت‌المال بود حضرت فرمودند ابورافع را بیاورید! آوردند فرمودند: این چیست؟

گفت: یا امیرالمؤمنین امانت گرفته است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دخترشان حضرت ام‌کلثوم فرموده‌اند که اگر امانت نبود، اولین هاشمیه‌ای که دستش قطع می‌شد، دست تو بود ۱۳.

۲۵. «وَيَكُونُ دَعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّىٰ إِنَّهُ لَوَدَّ عَا عَلَىٰ صَخْرَةٍ لَأَنشَقَّتْ بِنِصْفَيْنِ:»
امام مستجاب‌الدعوه است و دعای او مستجاب می‌شود.

۲۶. «وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحٌ رَسُولِ اللَّهِ وَسَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ:»

امام دارای سلاح پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و شمشیر ذوالفقار است. این شمشیر بیشتر برای کوبیدن استفاده می‌شود تا قطع کردن.

استاد ما {مرحوم علامه حسینی طهرانی} عکسش را در کتابشان نقاشی کردند که فقره فقره بوده است. در جنگ احد این شمشیر را پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دادند به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، چون شمشیر حضرت از بین رفت و این سلاح خاص پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود. سلاح پیغمبر یعنی سیف پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نزد اوست.

۲۷. «وَتَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ:»

امامان دو صحیفه دارند؛ یکی شامل نام‌های شیعیان تا روز قیامت و دیگری شامل نام‌های دشمنانشان تا روز قیامت.

برخی از روایات نشان می‌دهند که امامان از نام شیعیان خود آگاه هستند. مانند: شخصی خدمت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رسید و عرض کرد یکی از شیعیان شما سلام رسانده است حضرت می‌فرماید من نام او را در شیعیان خودم نمی‌یابم. یا امام رضا (علیه‌السلام) در سفر که می‌آمدند تشییع جنازه‌ای بود، همین نیشابور، پایین آمدند و رفتند و تشییع کردند و فرمودند او از شیعیان ما بود. با اینکه به‌ظاهر ملاقاتی با حضرت نداشته است.

۲۸. «وَتَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَهِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَلَدٌ أَدَمٌ:»

امامان جامعه‌ای دارند که به نظر طوماری به طول هفتاد ذراع است و شامل تمام احکام مورد نیاز فرزندان آدم می‌باشد.

۲۹. «وَيَكُونُ عِنْدَهُ الْجُفْرُ الْأَكْبَرُ وَالْأَصْغَرُ إِهَابٌ مَاعَزِوَ إِهَابٍ كَبَشٍ فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّىٰ أَرْضُ الْخَدَشِ وَحَتَّىٰ الْجِلْدَةُ وَنِصْفُ الْجِلْدَةِ وَثُلُثُ الْجِلْدَةِ:»

امامان جفر اکبر و اصغر را دارند که همه علوم در آن‌هاست. جفر یکی از علوم غریبه است علامه حسن‌زاده نوشتند: جفر کیمیای احمر است؛ ولی این جفر با آن فرق می‌کند نکته‌ای که راجع به جفر و جامعه باید در نظر گرفت به نظر من می‌رسد کمتر کسی مطرح کرده باشد، شما هم شاید برای اولین بار دارید می‌شنوید؛ از روایاتی که راجع به جفر و جامعه داریم به دست می‌آید جفر و جامعه دارای هویت نیمه‌مادی و نیمه‌ملکوتی است؛ مانند اینکه شما الان یک لوح فشرده دستتان می‌گیرید، این لوح فشرده یک سخت‌افزار دارد و یک نرم‌افزار، سخت‌افزارش همانی است که می‌بینیم اما نرم‌افزارش را شما می‌گویید همه کتب حدیثی شیعه از زمان غیبت صغرا تا کنون داخل آن هست. کتاب‌هایی که داخل آن هست دیده نمی‌شود؛ این نرم‌افزار قضیه جفر و جامعه است وقتی تعبیر «فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَلَدٌ أَدَمٌ»

در مورد آن است، مشخص می‌شود یک حقیقت ملکی ملکوتی دارد و فقط حقیقت ملکی یا ملکوتی صرف نیست.

۳۰. «وَيَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ:»

امامان مصحف فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را دارند که دارای بحث خاصی است.

{فِي حَدِيثٍ آخَرَ: أَنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدُ بُرُوحِ الْقُدْسِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمُودٌ مِنْ نُورِ بَرِي فِيهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ وَكَمَا إِحْتَاجُ إِلَيْهِ لِأَلَّةٍ إِطَّلَعَ عَلَيْهِ ۱۴}.

۳۱. «مُوَيْدُ رُوحِ الْقُدُسِ:»

امامان با روح القدس تأیید می‌شوند.

۳۲. «بَيْنَهُ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ:»

بین امام و خدا عمودی از نور است که امام از طریق آن همه اعمال عباد و هر چه لازم است بدانند را می‌بیند.

۳۳. مَهْرُ اِمَامَتِ:

مهر امامت نشانه‌ای است که در پشت شانه امامان قرار دارد و به‌عنوان نشانه امامت شناخته می‌شود. امام کاظم (علیه‌السلام) این نشانه را در پسرشان امام رضا (علیه‌السلام) نشان دادند و فرمودند که این نشانه در پشت پدرشان و خودشان نیز وجود داشته است.

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَدَعَا بِأَبْنَيْهِ وَهُوَ صَغِيرٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِي فَقَالَ لِي جَرِّدْهُ وَانزِعْ قَبِيصَهُ فَنَزَعْتُهُ فَقَالَ لِي أَنْظُرْ بَيْنَ كَفَيْهِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِي أَحَدِ كَفَيْهِ شَيْبَةٌ بِالْحَاثِمِ دَاخِلٌ فِي اللَّحْمِ ثُمَّ قَالَ أَتَرَى هَذَا كَانَ مِثْلَهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱۵.»

امام کاظم (علیه‌السلام) فرزندشان را خواستند درحالی که کوچک بود، فرزند امام کاظم کیست؟ ولی نعمت ما امام رضا (علیه‌السلام) است. حسن بن جهم می‌گوید امام رضا (علیه‌السلام) کوچک بود نشاندهند بغل من و فرمودند پیراهن و لباسش را در بیاور، وقتی لباس امام رضا (علیه‌السلام) را که کودک بود در آوردم سپس فرمودند: بین دو شانه او را نگاه کن، وقتی نگاه کردم دیدم پشت حضرت در یکی از دو قسمت پشت چیزی مثل نگین انگشتر داخل گوشت برآمده بود! فرمودند: دیدی؟ عرض کردم: بله! فرمودند: پشت پدر من این علامت را داشت و پشت خود من نیز دارد؛ این مهر امامت است. عرض کردم که بخشی از این شاخص‌ها مربوط به بدن امام معصوم (علیه‌السلام) است؛ مانند نداشتن سایه و داشتن مهر امامت و ...

یکی از بهترین روایات در مورد شاخصه‌های امامت روایت امام رضا (علیه‌السلام) در مرو است که به حدیث مرو معروف است. این روایت در کتاب‌های مختلفی از جمله "کمال الدین ۱۶، معانی الاخبار ۱۷، امالی، عیون ۱۸، مرحوم کلینی {در کافی} ۱۹، طبرسی در احتجاج ۲۰، صاحب تحف العقول ۲۱ و مرحوم نعمانی در غیبت نعمانی ۲۲ آمده است. این حدیث شامل ده‌ها شاخصه امام است که هیچ شکی در مورد صدورش نیست! ده‌ها شاخصه امام رضا (علیه‌السلام) در مورد امامت دارد که یکی از این شاخص‌ها را که من می‌خواهم الان بر آن تأکید کنم این شاخص است که امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: امام را خلق خدا نمی‌شناسند چون نمی‌توانند بشناسند!

من به‌عنوان شاخص هشتاد و چهارم نوشتم؛ «لَا يُمْكِنُ إِخْتِيَارَهُ مِنْ قَبْلِ النَّاسِ لِأَنَّ النَّاسَ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ {وَإِنِّي وَ{هُوَ مِجِيئُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَابِلِينَ وَوَصَفِ الْأَوْصِيَاءِ ۲۳.}» «چطور انسان نمی‌تواند ستاره را بگیرد و ستاره در دست نیست، در مثل فارسی چه می‌گوییم:

”دست ما کوتاه و خرما بر نخیل“

امام در مشت نمی‌آید چیزی را بخواهد انسان بشناسد باید در مشت بیاید و من باید احاطه‌ای به چیزی داشته باشم تا بتوانم از آن گزارش کنم.

«لَا يُمْكِنُ إِخْتِيَارَهُ مِنْ قَبْلِ النَّاسِ»، تمام حرف شیعه و اهل سنت بر همین است شیعه به اهل سنت می‌گوید شما بروید شاخصه‌های امامت را تبیین کنید.

من وقتی بحث را شروع کردم در آن کتابی که دارم در این زمینه می‌نویسم ابتدا شاخصه‌های امامت را از قرآن استخراج کردم،

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ {إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا} قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲۴.}» در مورد حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) است این آیه کریمه با شاخصه‌های امامت شیعه سازگار است یا با شاخصه‌های امامت دیگران؟

این بحث گسترده است و شاخص‌های امامت شامل مواردی مانند امام و کُتُب الله، نه امام و کتاب الله زیرا همه کتب آسمانی در نزد ایشان هست.

در مناظره‌ای که امام رضا (علیه‌السلام) با جاثلیق در محضر مأمون داشتند، حضرت به اباضیت فرمودند که می‌دانی چه زمانی این‌ها پشیمان می‌شوند؟ وقتی ببینند من انجیل و تورات را از صاحبان آن‌ها بهتر می‌دانم. پس از آن، ایشان اقدام به قرائت انجیل و تورات کردند.

یکی از ویژگی‌های مهم امامان معصوم (علیهم‌السلام)، سالم بودن از هرگونه عیب و نقص است. امام صادق (علیه‌السلام) قبل از وفات خود شش نفر را به‌عنوان وصی تعیین کردند: منصور، حاکم مدینه، همسرشان ام‌حمیده، پسرشان عبدالله افطح و امام کاظم (علیه‌السلام). وقتی این وصیت‌نامه منتشر شد، شیعیان گفتند امام کاظم (علیه‌السلام) امام است؛ زیرا منصور و حاکم مدینه ظالم بودند و امام نمی‌تواند ظالم باشد «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲۵»، ام‌حمیده که زن بود و زن نمی‌تواند امام باشد، و عبدالله افطح نیز کف پای صاف داشت و امام باید بدون هرگونه عیب و نقص باشد. امامان معصوم هیچ‌گونه نقصی ندارند، حتی عینکی نیستند، و از لحاظ جسمی و روحی کامل هستند.

تیره‌رنگ بودن پوست عیب نیست، چاقی نیز عیب نیست. امروزه چاقی را مریضی می‌دانند به‌خاطر اینکه این چاقی بر اثر خوردن است؛ ولی آن چاقی عضله و استخوان است و چربی نیست، خوراک ائمه (علیهم‌السلام) دون آنچه یک انسان می‌تواند تصور کند.

برخی دیگر از ویژگی‌های امامان معصوم (علیهم‌السلام) عبارت‌اند از:

اگر امام با صدای اصلی اش قرآن بخواند، شنونده ممکن است از شدت زیبایی بمیرد و با صدای کمتر از اصلی بخواند، شنونده مجذوب می‌شود. مانند امام حسن (علیه‌السلام) که وقتی قرآن می‌خواند، مردم در خیابان تجمع می‌کردند و حتی برخی غش می‌کردند.

«وَلَا يَلَهُوْهُ وَلَا يَلْعَبُ ۲۶»، امام معصوم (علیه‌السلام) اهل لهو و لعب نیست.

«وَلَا يَسْهُوْهُ وَلَا يَنْسَى ۲۷»، امام معصوم (علیه‌السلام) نه سهو می‌کند و نه فراموشی دارد.

«وَلَا يَتَشَاءُ ب ۲۸»، امام معصوم (علیه‌السلام) در طول عمرش خمیازه نمی‌کشد.

«وَلَا يَتَمَطَّى ۲۹»، امام معصوم (علیه‌السلام) هرگز بادگلو نمی‌زند. مانند زمانی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به فردی که بادگلو زده بود، فرمودند: دو لقمه کمتر بخور، این کار خوبی نیست.

امامان حتی در مواردی که ممکن است برای انسان‌های عادی محدودیت‌هایی ایجاد کند، چنین محدودیت‌هایی ندارند. به‌عنوان مثال، امامان می‌توانند جنب وارد مسجد شوند. این به دلیل آن است که نور مطلق آنان هیچ‌گونه کدورتی ندارد.

{ «قد بلغني ما قلت في سد الابواب، والله ما انا فعلت ذلك، ولكن الله فعله وان الله اوحى الى موسى عليه السلام ان يتخذ بينا طهرا لا يجنب فيه، الا هو وهارون وابناه، يعني لا يجامع فيه غيرهم وان الله اوحى الى ان اتخذ هذا البيت طهرا، لا ينكح فيه الا انا وعلی والحسن والحسين والله ما انا امرت بسد ابوابكم ولا فتحت باب علي، بل الله امرني به ۳۰. » }

حتی چیزهایی که برای ما ممکن است پستی ایجاد کند برای او ایجاد نمی‌کند حکمش نیز بر او بار نیست؛ مثلاً امام (علیه‌السلام)، جنب در مسجد داخل می‌شود! امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) درب‌خانه‌اش به مسجد بسته نشد.

«وَسُدُّوا أَبْوَابَ الْمَسْجِدِ كُلِّهَا إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ ۳۱.»

در دعای ندبه داریم وقتی مسجد ساخته شد ابوبکر و عمر و عثمان و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منازلشان به مسجد درب داشت، خدای متعال دستور داد همه درب‌ها بسته شود الا

درب خانه پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و درب خانه علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)؛ زیرا فرمود: «وَأَحَلَّ لَهُ مَا حَلَّ لَهُ»؛ برای پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جنب رفتن در مسجد حلال بود، برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز حلال بود، چرا؟

چون جنابت برای ما کدورت می‌آورد؛ ولی نور مطلق که کدورت ندارد، این‌ها چیزهایی است که اصلاً به ذهن نمی‌آید.

باید بگوییم امامت منصبی الهی است و این نکته را باید خدمت عزیزان عرض کنم که این مقام موهبتی است. اما وقتی می‌خواهیم برای جوانان بگوییم که امامت موهبتی از سوی پروردگار است، باید توضیح دهیم که این موهبت

بدون دلیل نیست. وقتی ما به کسی چیزی می‌بخشیم، گاهی اوقات هیچ وجهی ندارد و ممکن است بگوییم: «خوشم آمد، همین!» اما وقتی بحث خداوند است، خدا حکیم است و کارش حساب شده است؛ بنابراین، امامت و نبوت نیز می‌توانند موهبت باشند، اما موهبت خداوند نیز بی حساب و کتاب نیست. خداوند فرموده است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^{۳۲}، یعنی خدا می‌داند رسالت را کجا قرار دهد و امامت را کجا مقرر کند. پس در عین اینکه امامت موهبتی است، اما این موهبت بدون دلیل و گزاف نیست.

امام رضا (علیه السلام) به برادرشان زید النار فرمودند: «{يَا زَيْدُ يَا زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ} فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا مَا بَلَّغَنَا بِالتَّقْوَى فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَلَمْ يَرِاقِبْهُ فَيَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ»^{۳۳}. یعنی ما با خدا ترسی به اینجا رسیدیم. پس باید تأکید کنیم که موهبتی بودن امامت درست است، اما بی حساب و کتاب نبودن این موهبت نیز باید مورد تأکید قرار گیرد. اما نگاه دیگران (اهل سنت) به امامت: در نگاه دیگران، امامت منصبی ملکوتی نیست؛ بلکه یک منصب ملکی است. به طور کلی نظر دیگران در بحث امامت به اداره جامعه برمی‌گردد و مدیر جامعه برایشان ویژگی‌های خاصی ندارد. به عبارت دیگر، تخت مهم است نه کسی که روی آن می‌نشیند؛ بنابراین، جایگاه امامت مهم است و می‌گویند در این جایگاه معاویه، یزید، مروان یا امیر عبدالله باشد، امام است.

برای مثال، در مدینه، امام جماعت مسجدالنبی بعد از نماز گفت: «إِنَّ امِيرَ الْمُسْلِمِينَ وَامِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَدْ أَمَرَ نَابَا قَامَةَ صَلَاةِ الْإِسْتِسْقَاءِ»، یعنی عبدالله امیر المسلمین است!

دوستی دارم که مدت‌ها در وزارت اطلاعات بوده و مقام داشته است. او می‌گفت که یک ملاقات با سید حسن نصرالله (رحمت‌الله‌علیه) داشته و سید حسن به او گفت که حسنین هیکل، بزرگ‌ترین خبرنگار عرب، از او وقت ملاقات خواسته بود. حسنین هیکل به سید حسن نصرالله گفت: «دوست داشتم امیر عرب امروز تو بودی نه امیر عبدالله». علت این بود که دو ماه قبل ملاقات با امیر عبدالله داشت که در طول یک ساعت و نیم، امیر عبدالله از او

پرسید «کیف تحل مشاکلک الجنسیة!»، مشکلات جنسی خود را چگونه حل می‌کنی؟ این شد رئیس المسلمین! در نهایت، این زاویه دید نشان می‌دهد که برای دیگران تخت مهم است نه کسی که روی آن نشسته است. این دو زاویه دید کاملاً متفاوت هستند.

نکته‌ای که در ابتدای جلسه عرض کردم را دوباره تأکید می‌کنم. تقاضای من این است که کلاهی که بر سر ما گذاشته شده برداشته شود؛ یعنی به سمت مخلوط کردن بحث امامت با خلافت کشیده نشویم. این دو بحث کاملاً مجزا هستند و شیعه بر بحث امامت تأکید دارد.

آقای سید مرتضی عسگری در «معالم المدرستین» تلاش کرده‌اند تا این تفکیک را قائل شوند. ما باید بحث را به سمت «ماهی الامامة» ببریم، نه «من هو الامام».

علامه حسن زاده آملی، استاد ما، می‌گفتند که فقهای متکلم ما به دنبال این هستند که بگویند چرا علی (علیه السلام) بر ابوبکر افضلیت دارد. به عنوان مثال، مرحوم علامه حلی، مرحوم خواجه نصیر و دیگران بیان کرده‌اند که علی

(علیه السلام) افضلیت دارد؛ چون افضی است؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «أَفْضَلُكُمْ عَلَيَّ»^{۳۴}، یا علی

افضلیت دارد؛ چون اعلم است؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «أَعْلَمُكُمْ عَلَيَّ {بْنُ أَبِي طَالِبٍ}»^{۳۵}. علامه حسن زاده (رحمت‌الله‌علیه) اشکال داشتند که افرادی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) را با دیگران مقایسه می‌کنند، وجه مشترک ندارند که بخواهند بحث افضلیت را مطرح کنند. افضلیت به معنای این است که هر دو فرد فضیلت دارند و یکی بر دیگری برتر است. در بحث امامت، ما مشابه به علی بن ابی طالب (علیه السلام) نداریم. شیعه باید بگوید که اصلاً انتخاب دیگری ممکن نیست.

بنابراین، ما باید بحث را از «من هو الامام»، به «ماهی الامام» بکشانیم و شاخص‌ها را از دیدگاه قرآن، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) تبیین کنیم. این شاخص‌ها باید مستندسازی شده و استنادشان به اهل بیت، قرآن و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مسجل شود.

همچنین باید شاخص‌ها را از نظر دیگران بیان کنیم و این موارد را با هم مقایسه کنیم تا نتیجه‌گیری مناسبی حاصل شود.

در نتیجه مسئله از نوع «قضایا قیاساتهما معهما»^{۳۶}.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

پرسش و پاسخ

سؤال یکی از حضار:

باتوجه به بیانات شما، این مسئله که ائمه (علیهم السلام) فرمودند که ما بشری مثل شما هستیم، «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^{۳۷}، چه می‌شود؟ مانند این مسائلی که فرمودید سایه ندارند و... آیا این شاخص‌ها معنای دیگری دارند و منجر به ضعف نمی‌شوند؟ همان‌گونه که باعث شده متنبی‌هایی پیدا شوند.

پاسخ استاد رضایی تهرانی:

درست است. در حقیقت، ائمه می‌خواهند یک مطلب را تثبیت کنند که اهل بیت عصمت و طهارت و انبیا و اوصیا فرانسسان و فرابشر نیستند. هیچ‌کدام از این شاخصه‌ها ایشان را از بشریت جدا نمی‌کند. این‌ها شاخص‌هایی هستند که برای شناخت بهتر ائمه ارائه شده‌اند. خدای متعال می‌خواهد نسخه‌ای ارائه کند که شبیه نداشته باشد و اشتباه نشود. اما درعین حال، بشر اشتباه کرده و متنبی‌هایی مانند مسیلمه کذاب آمده‌اند. چقدر ما در طول تاریخ متنبی داریم! با اینکه این نسخه را چنان خدای متعال پیچیده که از قبل از ولادت تا بهشت را ترسیم کرده و سپس یک علائم ظاهری گذاشته است؛ مانند «يَسْتَوِي عَلَيْهِ دَرُوعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، اصلاً می‌گوید: این را بردار بپوش بین اگر به تو اندازه شد {تو امام هستی!} یعنی زره زرهی است که خودش اعجاز و کرامت است.

نسبت به انبیا این‌گونه بود که می‌گفتند: «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ؟»^{۳۸}، چرا ملک نمی‌آید برای ما؟ خدای متعال تأکید دارد بگوید پیامبر انسان و بشر است، امام البشر بشر است و از جنس دیگری نیست؛ لذا وقتی می‌خواهد این را تبیین کند در قرآن کریم هر دو را با هم {بیان می‌کند}، «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ الْوَحْيُ وَاللَّهُ وَاحِدٌ»^{۳۹}.

ما در اقسام هفت‌گانه ادراک در آن بحث معرفت‌شناسی که داشتیم گفتیم اصلاً فصل ممیز پیغمبر وحی است و وحی ارسال رسول نیست، وحی به تعبیر علامه طباطبایی یک شعور مرموز است که برای ما شناخته شده هم نیست و هیچ تصور درستی ما از وحی نداریم؛ یعنی نزدیکش هم نمی‌توانیم بشویم. طبق تعبیر قرآن کریم وحی این نیست که خدای متعال خلق صوت کند یا جبرئیل بفرستد، آمدن جبرئیل وحی نیست، خلق صوت وحی نیست، «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآدَانِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»^{۴۰}، سه چیز است و همین وحی که وقتی بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل می‌شود، اگر ایشان روی سنگین‌ترین شترها بنشینند شتر {بر زمین} می‌خوابد که در علوم قرآنی به آن می‌گویند «برحاء الوحی» (سنگینی وحی) پس از آن طرف وقتی می‌گوید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^{۴۱}، بلافاصله می‌گوید «يُوحَىٰ إِلَيَّ»^{۴۱}، که این فصل ممیز است؛ یعنی من بشری هستم که مورد وحی هستم و خدا برای اینکه این بشر مورد وحی نظیر و شبیه پیدا نکند، شاخصه‌های فراوان که برخی از این شاخص‌ها بسیار شفاف و روشن است را در اختیار گذاشته که بشر بتواند خوب تشخیص دهد.

ضعف از شاکله بشر ناشی می‌شود. قرآن می‌فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^{۴۲}، گرایش به شیطان همیشه از گرایش به رحمان آسان‌تر است. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^{۴۳}،

بنابراین، ضعف بشریت به خود بشر برمی‌گردد، نه به خداوند و خداوند می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»^{۴۵}، یعنی ما پیغمبر که می‌فرستیم یقین می‌کنند که این فرد پیغمبر است!

بنابراین، این یک مجموعه ترکیبی است که ویژگی‌های جسمانی قسمتی از آن هستند. اما چرا کار متنبی‌ها موفق

نبوده است؟ جهت اطلاع عرض می‌کنم که منتبیان در عالم کارشان نگرفته است! به عبارت دیگر، همان‌طور که قبلاً نیز گفته‌ام، اکنون جهان توسط انبیا اداره می‌شود. بدین معنا که انبیا که آمدند، شما اگر سرشماری کنید، خواهید دید که چقدر مسیحی داریم، چقدر یهودی داریم و چقدر مسلمان داریم. مکرر گفته‌ام که اگر انبیا نبودند، بشر تمدن نداشت. قرآن هم می‌گوید که اگر انبیا نبودند، بسیاری از صنایع را نداشتیم: «وَعَلَّمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ۴۶».

مسئله این است که ما نیامده‌ایم تا تأثیرگذاری انبیا را بررسی کنیم. تأثیرگذاری آن‌ها بسیار بالا است و کار منتبیان کساد است! خدای متعال یک سبده از شاخصه‌ها را چیده که بخشی از آنها را ما می‌فهمیم و بخشی را نمی‌فهمیم. مثلاً، انوار آنها قبل از خلقت، «{خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ فِي بَعْضِهِ مَحْدِقِينَ ۴۷}» هستند، ما چه می‌فهمیم؟ ما باید این را از طریق خبر دریافت کنیم.

اما اینکه مثلاً پیغمبر سایه ندارد یا امام «يَسْتَوِي عَلَيْهِ دَرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» بوده است، این‌ها مسائلی هستند که به علم او بازمی‌گردد.

یکی از مشکلاتی که اهل تسنن در مورد ائمه ما دارند، چیست؟ برخی از آنها تصریح می‌کنند که امامان ما مانند امام باقر، امام صادق و امام هادی (علیهم‌السلام) بسیار دانشمند بوده‌اند.

جاحظ می‌گوید: «كان اعلم الناس في زمانه ولم نره عند عالم!»، او نمی‌تواند انکار کند که شخصی که حوزه ندیده، دانشگاه ندیده و استادی ندارد، چنین دانشی دارد.

جاحظ که هم‌عصر امام هادی (علیه‌السلام) است، می‌گوید: «امروز یکی از اعلم امت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی بن محمد الهادی (علیه‌السلام) است». اگر روز آخر عمر جاحظ این جمله را نوشته باشد، امام هادی (علیه‌السلام) هجده ساله بوده است.

بنابراین، ویژگی‌های ائمه و شاخص‌های امامت به بشر کمک می‌کنند تا بتواند بهتر و درست‌تر امامان را تشخیص دهد و این ویژگی‌ها باعث نمی‌شود که ائمه فرا بشر شوند.

شما ببینید، یکی مانند امام جواد (علیه‌السلام) در سن هفت‌سالگی قاضی‌القضات را به زیر می‌کشد، این امر عادی نیست. یا سیدالشهدا (علیه‌السلام) که سرش را بریدند و این سر چندین بار در راه قرآن می‌خواند؛ سر بریده قرآن می‌خواند، چشمش اشک می‌ریزد، گاهی نگاه محبت می‌کند و گاهی لبخند می‌زند. این‌ها کرامت و معجزه است و نشان می‌دهد که این فرد یک انسان عادی نیست. از قبل از ولادت تا ورود به بهشت، این ویژگی‌ها در ائمه دیده می‌شود. این‌ها باعث شده‌اند که ائمه این‌قدر در بشریت نفوذ کنند، و گرنه بشر زیر بار کسی نمی‌رود.

یک تعبیری کردم: اگر ۱۰ نفر از بچه‌های با استعداد و نابغه را به یک پروفیسور بدهید که آن‌ها را پرورش دهد، این کار مهمی است؛ اما آن‌چنان بزرگی ندارد. اما اگر ۵۰ تا ۱۰۰ نفر از بچه‌های مُنگل و کسانی که کمبود عقلی دارند را به دست یک نفر بدهید و او بتواند از بین آن‌ها یک ابن‌سینا بیرون بیاورد، این اعجاز است.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند که مثل ما همان مثل است. عربی که پیامبر در آن مبعوث شد، آدم نمی‌کشت که می‌کشت، غارت نمی‌کرد که می‌کرد، متکبر نبود که بود، بی‌سواد نبود که بود. یکی از عرب‌ها به پیامبر گفت: «من ۱۳ دختر را به دست خودم زنده‌به‌گور کردم و اشک نریختم». این اعجاز است که در همان فضا، ابوذر، مقداد و ابو‌الهیثم بن‌تیهان آمدند و تأثیرگذاری کردند.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وقتی وضو می‌گرفت، یک قطره آب به زمین نمی‌ریخت؛ اصلاح می‌کرد، یک دانه مویز روی زمین نمی‌ریخت. مردم فهمیده بودند که آب وضوی پیامبر و موهایش هم ارزشمند است. روزی جابر به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گفت: «یا رسول‌الله، امروز ناهار دعوت ما هستی». پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «خودم بیایم یا با کسی؟» جابر گفت: «با هر کس خواستید بیایید» گمان می‌کرد حضرت با خانواده خود بیایند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بعد از نماز اعلام کردند که ما به خانه جابر دعوتیم.

مسلمان‌های گرسنه ریختند! جابر دوان‌دوان به خانه آمد و به همسرش گفت: «بدبخت شدیم، یک بزغاله داشتیم و پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ۲۰۰۰ نفر را به اینجا کشیده».

همسرش گفت: «نگران نباش، به پیغمبر گفتم غذا چیست؟»

جابر گفت: «آری، گفتیم یک بزغاله داشتیم و کشتیم، شما را دعوت کردیم؛ همسرش گفت: پس غصه نخور اگر گفتم چه مقدار بوده است». پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «هیچ‌کس به غذا دست نزنند». سپس،

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دستور دادند که پاچه بدهد! امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گویند من یک دفعه دیدم مثلاً ۶۰ یا ۷۰ تا چقدر! پاچه دادند به پیغمبر گفتم "یا رسول الله یک بزغاله چند تا پاچه دارد؟" پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: "اگر نمی گفتم، من همه را پاچه می دادم". در نهایت، استخوان‌های گوسفند را در پوستش گره زدند و پیامبر فرمودند: «فم»، گوسفند بلند شد و شروع به حرکت کردن کرد!

افراد واقعیت‌ها را می بینند و این مسائلی که بخواهند انکار کنند نیست. منطق قرآن نیز همین است که می فرماید:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ ۗ».

کاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در غدیر خم انجام داد، دیگر حتی کور کورها نیز دیدند؛ دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ۙ».

همچنین تعبیراتی {از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)} مانند: «أَفْضَاكُمْ عَلِيٌّ ۙ»، «أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ {بْنُ أَبِي طَالِبٍ ۙ}»، «أَحْلَمُ النَّاسِ ۙ»، «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ {فَسُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ هُوَ فَقَالَ خَاصِمُ النَّعْلِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۙ}»، وجود دارد که این‌ها یک مورد و دو مورد نیستند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) این شاخص‌ها را شفاف و روشن بیان کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۵۰۰.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و لاجوردی، مهدی. بدون تاریخ. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ۲ ج. تهران - ایران: جهان، ج ۲، ص ۵۲.
۳. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۱، ص ۸۸.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶. وسائل الشيعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱۲، ص ۲۴۹.
۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، و بیدارفر، محسن. ۱۳۶۳. الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید. ۱ ج. قم - ایران: بیدار، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
۶. طوسی، محمد بن حسن، خراسان، حسن، خراسان، حسن، آخوندی، محمد، و آخوندی، علی. ۱۳۶۵. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشيخ مفید رضوان الله عليه. ۱۰ ج. تهران - ایران: دار الكتب الإسلامية، ج ۶، ص ۱۱۳.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۶۱۵.
۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۲۵، ص ۱۱۶.
۹. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۱، ص ۲۴۲.
۱۰. شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحیدریه، ص ۱۱.
۱۱. سوره احزاب، آیه ۶.
۱۲. علی بن حسین (ع)، امام چهارم، غرویان، محسن، و ابراهیمی فر، عبد الجواد. ۱۳۷۶. صحیفه کامله سجادیه با ترجمه فارسی. ۱ ج. قم - ایران: نشر الهادی، ص ۲۲۲.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶. وسائل الشيعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۲۸، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. ... الخصال. ۲ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۵۲۸.
۱۵. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الكتب الإسلامية، ج ۱، ص ۳۲۱.
۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۹۵. کمال الدین و تمام النعمة. ۲ ج. تهران - ایران: دار الكتب الإسلامية، ج ۲، ص ۶۷۵ - ۶۸۱.
۱۷. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۱. معانی الأخبار. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۹۶ - ۱۰۱.

۱۸. ابن بابویه، محمد بن علی، و لاجوردی، مهدی. بدون تاریخ. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ۲ ج. تهران - ایران: جهان، ص ۲۱۶ - ۲۲۲.
۱۹. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۱۹۸ - ۲۰۳.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۲، ص ۴۳۳ - ۴۳۶.
۲۱. غفاری، علی اکبر، و ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۶۳ - ۱۴۰۴. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و سلم. ۱ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۴۳۶ - ۴۴۲.
۲۲. غفاری، علی اکبر، و نعمانی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۹۷. ... الغيبة. ۱ ج. تهران - ایران: مکتبه الصدوق، ص ۲۱۶ - ۲۲۴.
۲۳. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۱۹۸ - ۲۰۳.
۲۴. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۲۵. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۲۶. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲۵، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.
۲۸. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۳۸۸.
۲۹. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۳۸۸.
۳۰. نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص ۵۹؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۳۲، ص ۴۱.
۳۱. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۱۹۰.
۳۲. سوره انعام، آیه ۱۲۴.
۳۳. ابن بابویه، محمد بن علی، و لاجوردی، مهدی. بدون تاریخ. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ۲ ج. تهران - ایران: جهان، ج ۲، ص ۲۳۵.
۳۴. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۳۳.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶. وسائل الشیعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۳۷، ص ۲۸۲.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، و بیدارفر، محسن. ۱۳۶۳. الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد. ۱ ج. قم - ایران: بیدار، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
۳۷. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳۸. سوره انعام، آیه ۸.
۳۹. سوره كهف، آیه ۱۱۰.
۴۰. سوره شوری، آیه ۵۱.
۴۱. سوره كهف، آیه ۱۱۰.
۴۲. سوره كهف، آیه ۱۱۰.
۴۳. سوره یس، آیه ۳۰.
۴۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.
۴۵. سوره نحل، آیه ۱۴.
۴۶. سوره انبیاء، آیه ۸۰.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، خراسان، حسن، خراسان، حسن، آخوندی، محمد، و آخوندی، علی. ۱۳۶۵. تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة للشیخ مفید رضوان الله علیه. ۱۰ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۶، ص ۹۸.
۴۸. سوره انعام، آیه ۲۰.
۴۹. رسولی، هاشم، و عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۳۸۰. التفسیر. ۲ ج. تهران - ایران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۲۷.
۵۰. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۳۳.
۵۱. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶. وسائل الشیعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ج ۳۷، ص ۲۸۲.
۵۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره‌ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الأمالی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۴۳۹.
۵۳. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۱۱ - ۱۲.